

مکانت علمی و عرفانی امام

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی



«حکومت اسلامی یا ولایت فقیه» که مجموعه‌ای است نزدیک به ۲۰ جلسه درس امام در نجف، زمانی که امام (ره) به بحث ولایت فقیه می‌رسند، اعتراض مرتجعین نجف شروع می‌شود. عده‌ای تحریک می‌کنند تا عده‌ای درس را ترک کنند و متأسفانه هم موفق می‌شوند و خود امام (ره) فرمودند که با شروع این بحث عده‌ای سر درس نیامند. لابد معتقد بودند باید شاه و صدام حکومت کنند نه امام و مجتهد جامع الشرایط! آنها می‌گفتند حکومت در شأن فقیه نیست و چه خون دلها که به دوستان صمیمی امام (ره) در نجف ندادند. درگیرها شروع شد و امام (ره) را در سختی و تنگنا قرار دادند. ولی امام (ره) اگر بنا بود با این حرفها کار خود را تعطیل کند، اصولاً کارشان به نجف کشیده نمی‌شد و در قم مبارزه علیه شاه و دستگاهش را رها می‌کردند. امام (ره) از این حرفها زیاد شنیده بودند، لذا وقتی دوستان قلیل و صبور و محکم و صمیمی و پاپ‌جای امام طاقتشان طاق شد و دشنامها آنان را خسته کرد، نزد امام (ره) آمدند تا جان تازه‌ای بگیرند. امام (ره) می‌فرمودند، «شما کار خودتان را بکنید و گوش به این حرفها ندهید، شما مسئولید و باید به مسئولیتان عمل کنید. شما باید برای رهایی مسلمانان سختیها و دشنامها را به جان خریدید و دست از عمل صالح خود برندارید. هر چه به شما بگویند و در هر مضیقه‌ای شما را قرار دهند، به اندازه یک روز حضرت رسول (ص) سختی ندیده‌اید.» دوستان اندکمان که عزمشان جبران کمی جمعیتشان را می‌کرد، با اراده‌ای آهنین از حضور امام (ره) مرخص می‌شدند. یکی دیگر از کارهایی که مرتجعین نجف کردند (افرادی که دست به آن کار زدند، هنوز هستند)، ریختن کتاب «حکومت اسلامی» در چاههای نجف بود. کتابی که ثابت می‌کرد حکومت از آن رسول خدا (ص) و ائمه طاهرین و علمای بزرگی است که شرایط جانشینی امامان بزرگمان را دارند. دوستانمان در نجف متوجه شدند که عده‌ای می‌آیند منزل امام (ره) و در خواست کتاب می‌کنند و می‌گویند می‌خواهیم بفرستیم بصره و یا بغداد و یا شهرهای بزرگ عراق و بعد در آن شهرها خیری از کتاب مذکور نیست. با تعقیب و مراقبت متوجه شدند که آنها کتابها را در شط فرات می‌ریزند.

خیابت‌رانی می‌بینید و متوجه می‌شوید امام (ره) در چه محیطی پانزده سال زندگی کرد و چون کوه استوار ماند و بالاخره پیروز شد. درد آورتر اینکه در اکثر محافل مجالس علمی! کوشش می‌شد که ثابت شود مجتهدین چنین حقی ندارند و قسم به آنچه می‌پرستید و می‌پرستیم که بعدها معلوم شد که اینان از ساواک شاه بودند، ولی دوستان امام این فتنه قلیله، بالاخره بر فتنه کشیده غیر معتقد به اسلام و ائمه اطهار پیروز شدند و توانستند کتابهایی را که با خون دل چاپ می‌کردند به کشورهای عربی برسانند، چنانچه دیدیم و شنیدیم که در منزل خالد اسلامبولی مصری کتاب حکومت اسلامی امام (ره) پیدا می‌شود و همان وقت دوستان امام (ره) که هزاران هزار در حوزه علمیه قم بودند، این کتابها را با تمام توان چاپ و پخش کردند، حتی آقای لاجوردی دادستان تهران جزوات درسها را در مغازه خود علناً می‌فروخت و بعداً به همین علت دستگیر شد. این کتابها به سرعت برق در سراسر حوزه‌های علمیه و محافل دینی و غیردینی منتشر شدند. مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی در نشر این کتابها زحمت بسیار کشید که خداوند مقامش را عالی است متعالی گرداند. یاران امام (ره) در ایران با وجود شکنجه و زندان و تبعید و محدودیت، رسانش را چه نیکو انجام دادند. بعدها هم این کتاب تنظیم شد و به نظر امام (ره) رسید و به صورتی خلاصه چاپ شد.

از آنجا که گرفتاریها اجازه بحث بیشتر را نداد، ساکت شدم ولی معتقدم که اولین کتاب امام (ره) «مصباح الهدایه» است و دومین کتاب «شرح دعای سحر» و سومین تألیف «اربعین حدیث» و کتاب «راس الجالوت» که پس از مرحوم آقای شاه‌آبادی است و قهراً پس از تأهل حضرت امام است و حال اینکه تأهل امام ۲۸ سالگی بوده است و آنچه مسلم است امام در ۲۷ سالگی کتابی را تألیف نموده‌اند. حال چه بوده است؟ معلوم نیست، حاشیه بر «فصوص الحکم» و «حاشیه بر مفاتیح الغیب» مسلماً بعد از تألیف آقای شاه‌آبادی است و «اسرار الصلوه» یا «معراج السالکین» را هم پس از درس مرحوم حاج میرزا آقا ملک تبریزی نوشته‌اند و ایشان در مدرسه فیضیه اخلاق می‌گفته‌اند تا آنجا که شنیده‌ام مرحوم میرزا جواد آقا ملک مطالبی در این باره می‌فرموده‌اند، ولی «سر الصلوه» نبوده است. امام (ره) در زمانی که اصول می‌گفته‌اند رساله «طلب و اراده» را نوشته‌اند. «کشف الاسرار» خود داستانی مستقل دارد، در این زمینه امام (ره) فرمودند، «مرحوم حاج شیخ مهدی قمی یکی از علمای قم بود. پسری داشت که منحرف و مروج از کار در آمد و «اسرار هزار ساله» را نوشت که تقریباً به اسلام توهین کرده بود که در دست یادم نیست در چه زمینه‌ای بود، ولی من رد آن کتاب را نوشتم و نام آن را «کشف الاسرار» گذاشتم که کشف اسرار هزار ساله آن مرد بود. آن روزها درس می‌دادم. وقتی کتاب «اسرار هزار ساله» را دیدم، تصمیم گرفتم بر آن رد بنویسم و جواب بدهم. درسم را یکی دو ماه تعطیل کردم و این کتاب را نوشتم». خدمت ایشان عرض کردم، «در این کتاب عصبانی هستید؟» فرمودند، «در آن موقع نبود که چه توهینهایی به اسلام می‌شد.»

یکی دیگر از کتابهای حضرت امام «حدیث جنود عقل و جهل» است. حدیثی است در کافی که حضرت جنود عقل و جهل را پیش می‌کشند که گمانم هفتاد چیز را به عنوان عقل نقل می‌فرمایند و هفتاد مقابله را جهل می‌نامند. امام (ره) آن را شرح فرمودند.

یکی دیگر از تألیفات حضرت امام «آداب الصلوه» است که در موقع نماز چه باید کرد تا می‌رسد به سوره حمد و توحید و قدر. این کتابی است عرفانی مثل سایر کتابهای امام (ره) که با عرفانی است و یا چاشنی بسیار قوی عرفانی دارد.

دیگر از تألیفات امام «الرسائل» است که ایشان چنین نامی را بر آن نگذاشته‌اند، ولی از آنجا که مشتمل بر قاعده لاضرر و لاضرار و استصحاب و تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید و تقیه است، به این نام خوانده شده است که در ۲ مجلد است.

دیگر از تألیفات حضرت امام «تحریر الوسیله» است که یک دوره فقه است با مسائل مستحدده مسائل که امام مطرح فرموده‌اند. این کتاب را در ترکیه شروع و در نجف تمام فرموده‌اند. در این کتاب حواشی خودشان را در متن کتاب «وسیله النجاه» آیت‌الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی را قرار داده‌اند و مسائلی را بر آن اضافه فرموده‌اند. داستانی در این زمینه دارم و آن این است که وقتی این کتاب را در نجف چاپ می‌کردند، روی آن نوشته شده بود: رئیس حوزه علمیه نجف. ایشان شدیداً اعتراض فرمودند و دستور دادند که تمامی آنها را ببرند چاپخانه محو کنند. با اینکه کتابهای مراجع را با این القاب می‌نویسند و نسبت به امام (ره) بسیار عادی است، ولی روح‌الله از این مسائل متأثر می‌شود و غیر از این هم از رهبر انقلاب اسلامی انتظار نیست. این کتاب بارها و بارها چاپ شده است و چند شرحی را هم که بزرگان بر آن نوشته‌اند تا به حال چاپ شده است. در موقع چاپ این کتاب برای آن که در ایران مانعی درست نشود، به نامهای مختلف از جمله «کتاب فقه» و یا «وسیله» تألیف آیت‌الله اصفهانی» چاپ شد. یکی دیگر از تألیفات امام (ره) «کتاب بیع» است که در سه‌جلدی امام (ره) در طول پانزده سال در نجف است و در پنج جلد چاپ شده است و جلد پنجم آن در ایران پس از انقلاب چاپ شد. کتاب «الطهاره» بحثهای فقهی امام در قم است که ۳ جلد آن چاپ شده است.

عبادت و ارتباط امام با خدا چیزی نیست که بتوانم ترسیمش کنم. تا آنجا که توانسته‌ام با دوستان پدرم تماس گرفته‌ام و از مادرم در این باره سئوالها کرده‌ام. همه بر این قولند که امام (ره) با خدای خود رابطه‌ای خاص داشت. امام (ره) چنان در خدا فانی بود و چنان از معشوق خود سخن می‌گفت که موی بر اندام انسان راست می‌شد. گاهی می‌رسیدند ایشان به گونه‌ای از خدا می‌گفت که گویی هیچ نمی‌دید جز خدا. چنان می‌گفت نرسید، خدا با ماست و چنان در باور و اعتقاد، متکی به خدا بود که نور ایمان را در دلهای حاضرین می‌پاشید. شوخی نیست که تمام دوستان امام (ره) او را عابد و زاهد می‌یافتند. نمازهای شب و راز و نیاز امام (ره) و گریه و ناله‌های نیمه‌های شب امام چنان شدید بود که انسان بی اختیار به گریه می‌افتاد.

امام در دوران طلبگی منظومه سبزواری را و بعد اسفار را شروع کردند و پس از چند روز دیدند که اسفار را خود می‌توانند مطالعه کنند و به طلبش برسند و احتیاج به استاد ندارند، لذا اسفار را مباحثه کردند. در این خلال مرحوم آیت‌الله آقای شاه‌آبادی به قم آمدند. امام در این باره می‌فرمودند، «در مدرسه فیضیه ایشان را ملاقات کردم و یک مسئله عرفانی را از ایشان پرسیدم. شروع کردند به گفتن. فهمیدم اهل کارند. گفتیم می‌خواهم درس بخوانم، ایشان قبول نمی‌کردند. اصرار کردم تا قبول کردند فلسفه بگویند. خیال می‌کردند که من طالب فلسفه هستم. وقتی قبول کردند، گفتیم فلسفه خوانده‌ام و برای فلسفه نزد شما نیامده‌ام. می‌خواهم عرفان بخوانم «شرح فصوص» ایشان ابا کردند، ولی از بس اصرار کردم قبول کردند.» از ایشان پرسیدم، «چند نفر بودید؟» فرمودند، «گاهی که زیاد می‌شدیم سه نفر بودیم ولی اکثر اوقات من تنها بودم و درس عرفان را نزد ایشان خواندم.» سؤال کردم، «آیا درس دیگری را هم نزد آقای شاه‌آبادی خوانده‌اید؟» فرمودند، «ایام تعطیل و روزهای پنج‌شنبه و جمعه نزد ایشان «مفاتیح الغیب» را و در همان موقع «شرح فصوص» و «مفاتیح الغیب» را می‌خواندم.» پرسیدم، «ایشان چگونه خوانده‌ام و پرسیدم، «دیگر چه کتابهایی را نزد آقای شاه‌آبادی خوانده‌اید؟» فرمودند، «کتاب «منزل السائرین» را. پرسیدم، «چند نفر بودید؟» فرمودند، «من تنها بودم و شاید گاهی یکی دو نفر هم می‌آمدند، ولی پس از چندی می‌رفتند.» پرسیدم، «ایشان چگونه بودند؟» فرمودند، «من از آقای شاه‌آبادی سؤال کردم این را که شما می‌گویید در کتاب نیست. از کجا می‌آورد؟» آقای شاه‌آبادی گفتند: «گفته می‌شود. یعنی از خودم می‌گویم.» امام (ره) اضافه کردند، «ایشان حق بزرگی بر گردن من دارند و کاملاً وارد بودند در فلسفه و چه در عرفان.» شاید امروز کسی را نداریم که چون امام (ره) عرفان عملی را بدانند. پرسیدم، «مدت چند سال عرفان نزد ایشان تلمذ کردید؟» فرمودند، «درست یادم نیست، ولی ۶۵ سالگی شد.» امام (ره) اضافه کردند، «آقای شاه‌آبادی شرح فصوصی که می‌گفتند فرق می‌کرد با «شرح فصوص قیصری»، ایشان از خودش خیلی مطلب داشت. این مطالبی بود که امام (ره) خودشان فرمودند و من عین عبارات ایشان را یادداشت کردم. از ایشان سؤال کردم، «اولین کتابی که نوشتید چه بود؟» فرمودند، «گمان می‌کنم اولین کتابی و یا بهتر است بگویم اولین چیزی که نوشتم حاشیه بر «راس الجالوت» بود و بعد شرح مستقلاً بر این حدیث نوشتم و این بعد از تعلم از آقای شاه‌آبادی است. آقای شاه‌آبادی وقتی قم آمدند من متأهل نبودم. بعد از تأهل هم من درس را نزد ایشان ادامه دادم.» گفتیم، «تا آنجا که می‌دانم حضرت تعالی در سن ۲۷ سالگی کتاب «مصباح الهدایه» را نوشته‌اید که عرفانی است و در سن ۲۹ سالگی شرحی بر دعای سحر نگاشته‌اید و بعضی‌ها هم می‌گویند هنوز متأهل نشده بودید که کتاب اربعین حدیث را تألیف نموده‌اید که ۷ حدیث کتاب مربوط به مسائل عقلیه و ۳۳ حدیث مربوط به اخلاقیات است.» فرمودند، «درست یادم نیست، ولی آنچه در نظر من است این است که «حاشیه» شرح راس الجالوت را اول نوشته‌ام. ولی ممکن است همین طور باشد که تو می‌گویی.»